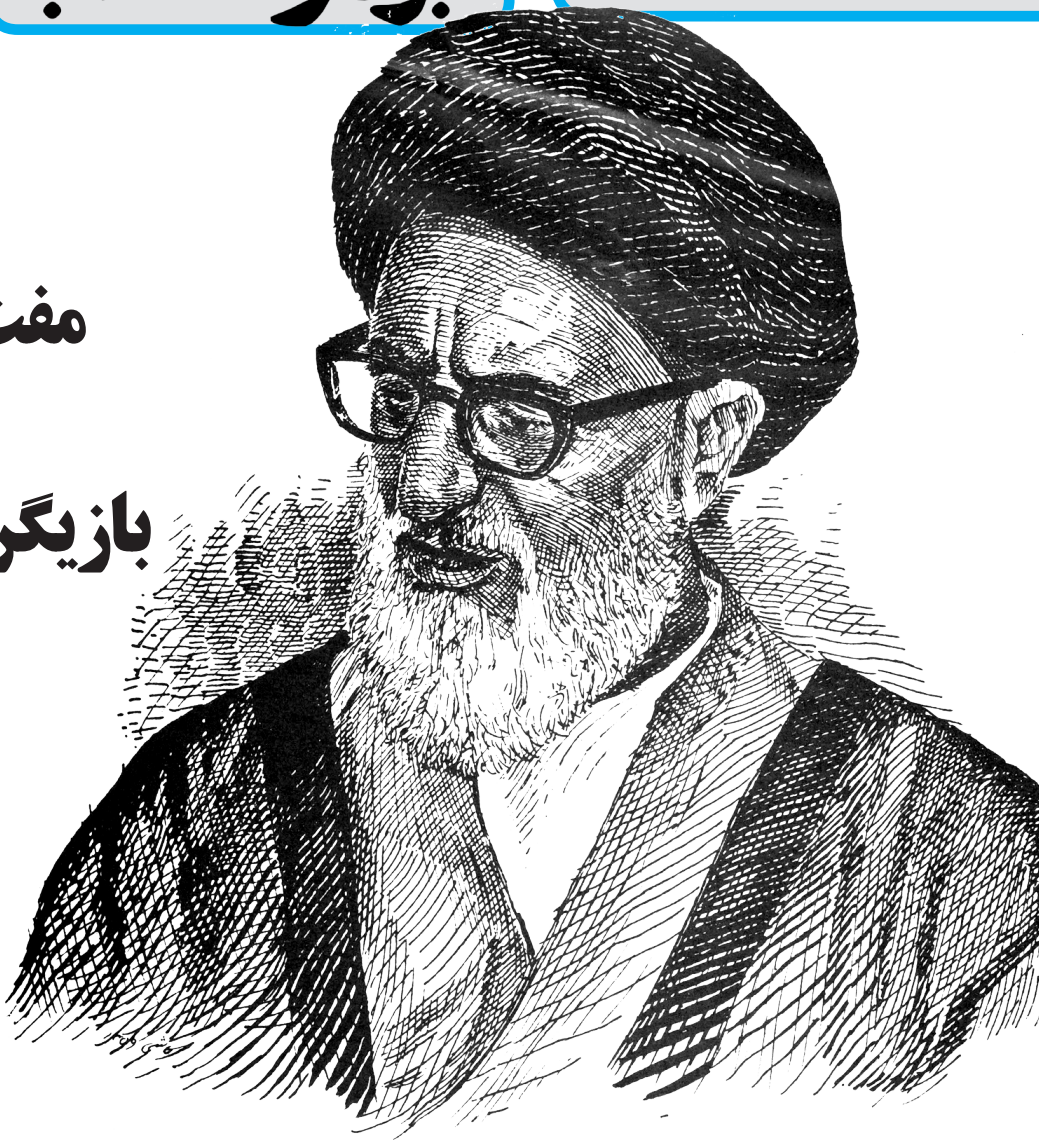


پدر نه بدان سان  
که گفتند...

# ابوذر انقلاب

یا همه ما باید بمیریم یا استعمار را  
در تمام دنیا دفن خواهیم کرد

## این انقلاب را مفت بدست نیاوردیم که بازیچه مُشتی بازیگرین المللی باشیم



شده و باید با حال پیری و نقاهت در زندان، برای اطفای شهوات دیگران به سر برند. آیت الله طالقانی علاوه بر زندان، مجازات‌هایی همچون تبعید را نیز تحمل کرده بود، وی مدت شش ماه در زابل و یک سال در بافت تبعید بود.

اعلامیه‌های معروف آیت الله طالقانی معروف به «دیکتاتور خون می‌ریزد» در صدها نسخه انتشار یافت و بعدها برایش پرونده‌ای شد که او را به ده سال زندان محکوم کردند، وی پس از گذشت پنج سال از مدت محکومیت در روز نهم آبان سال ۱۳۴۶ از زندان قصر آزاد شد، بعد از بسته شدن مسجد هدایت، آیت الله طالقانی به مبارزات مخفی پرداخت و بار دیگر در سال ۱۳۴۹ شور و حال عجیبی به مسجد هدایت داد، سپس او را دستگیر کردند و او را با هواپیما به زاهدان تبعید کردند و در نهایت همراه ماموری به زابل رفت.

وی در روزهای آخر سال ۱۳۵۶، بدترین دوران زندان خود را گذراند. سپس در هشتم آبان‌ماه سال ۱۳۵۷ آزاد شد. نخستین نماز جمعه تهران به امامت ایشان در ۵ مرداد ماه در دانشگاه تهران برگزار شد و سپس ایشان به عنوان نماینده مردم در مجلس خبرگان انتخاب شد.

سرانجام آیت الله طالقانی در بامداد ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ دارفانی را وداع گفت. امام خمینی در پیامی که به مناسبت درگذشت وی فرستاد، چنین گفت: «... او برای اسلام به منزله حضرت ابوذر بود. زبان گویای او، چون شمشیر مالک اشتر برنده بود و کوبنده، مرگ او زودرس بود و عمر او با برکت».

دستگیری او قرار داده بودند.

در سال ۱۳۲۰ که رضاخان تبعید شد و فضای سیاسی آزادی خوبی یافت، طالقانی با همکاری یکی از فرهنگیان، کانون اسلام را بنیان نهاد، مجله دانش آموز نیز از سوی کانون منتشر می‌شد، طالقانی افزون بر جلسات کانون اسلام، در انجمن اسلامی دانشجویان نیز شرکت داشت، انگیزه اصلی وی از شرکت در این انجمن، برداشتن دیوار جدایی میان دانشجویان و طلاب علوم دینی بود.

دیکتاتور خون می‌ریزد

آیت الله طالقانی در سال ۱۳۲۷ رسماً امام جماعت مسجد هدایت شد. در سال ۱۳۳۸ وی همراه عده‌ای از دوستان به نمایندگی از آیت الله بروجرودی برای رساندن پیام شیخ شلتوت شیخ دانشگاه الازهر و مفتی مصر به آن کشور رفت. هدف از آن سفر، نزدیکی بیشتر با علمای شیعه و اهل تسنن بود، چند سال بعد آیت الله طالقانی برای شرکت در کنفرانس دیگری به همراه عده‌ای دیگر به بیت المقدس مسافرت کرد.

آیت الله طالقانی به جهت مخالفت با انقلاب سفید شاه، در بهمن ۱۳۴۱ دستگیر و زندانی شد. دستگیری وی عکس العمل بسیاری علما را به دنبال داشت. از جمله امام خمینی در مورد دستگیری ایشان در اطلاعیه‌ای نوشت: اینجانب و اشخاص با وجدان و با دیانت متاسفیم از مظلومیت این اشخاص که به جرم دفاع از اسلام و قانون اساسی، محکوم به حبس‌های طولی‌المدت

## ابوذر وار

آیت الله سید محمود علایی طالقانی در ۱۵ اسفند سال ۱۲۸۹ شمسی در دهکده گلبرگ طالقان دنیا آمد. هفت ساله بود که همراه با پدر به تهران آمد و در خانه‌ای کوچک در محله قنات آباد تهران سکنی گزید. وقتی به سن ده سالگی رسید، بنا به درخواست پدر برای تکمیل علوم دینی به شهر مقدس قم رفت. پدر دربار سید محمود به آیت الله حاج شیخ حائری سفارش کرد.

در سال ۱۳۱۰ پدر آیت الله طالقانی مریض شد و دارفانی را وداع گفت، در همان سال به نجف اشرف رفت و از اساتید معروف بهره برد و پس از شش سال از عالم بزرگ آیت الله اصفهانی اجازه اجتهاد گرفت و به ایران بازگشت. سپس وی به قم رفت و از آیت الله حائری اجازه اجتهاد و از آیت الله مرعشی اجازه حدیث گرفت.

کارنامه زندگی آیت الله طالقانی به تمامی مبارزه، زندان و تبعید است، وی نخستین زندانی سیاسی است که در زمان رضا شاه، به جرم دفاع از زن محجبه‌ای که ماموران رضا شاه به وی توهین کرده، قصد برداشتن چادر وی را داشتند، دستگیر و زندانی شد. آنان عدم جواز حمل عمامه از جانب وی را بهانه



بخش هایی  
از سخنرانی  
امام خمینی (ره)  
در مدرسه فیضیه  
۱۳۵۸/۰۶/۲۳

## بیل و کلنگی که مردم بوسیدند

برادر امام، پدر ملت، مجاهد اسلام

ما برادری را از دست دادیم، و ملت ما پدری را، و اسلام مجاهدی را. همه در سوگ هستیم و متأثر از این مصیبت بزرگ. خداوند او را غریق رحمت و شما را بردبار و صبور بفرماید. آقای طالقانی پس از سالهای طولانی خدمت و رنج و نگرانی و مجاهدت از بین ما رفت و با اجداد طاهربنش انشاءالله محشور شد. ما باید از وقایعی که رخ می دهد عبرت نهای بگیریم و تعلیمهایی و تنبیه بعضی مسائل پیدا کنیم.

بیوند معنویت و مقاومت در طالقانی

آقای طالقانی چرا در مرگ او این انقلاب و این انفجار در مملکت ما و در سایر ممالک حاصل شد؟ مگر چه بود که این انفجار حاصل شد؟ ما اوصاف او را و ابعاد او را تحلیل می کنیم و بعد خود ملت را میزان قرار می دهیم. ما در تحلیلات نباید توی یک اتاق سر بسته بنشینیم و فکر کنیم و قلم به دست بگیریم و به خیال خودمان تحلیل کنیم؛ ما باید مطالعه در حال ملت بکنیم ببینیم ملت چرا به آقای طالقانی این احترام را گذاشت؟ چه بود در او، و انگیزه ملت چه بود؟ آقای طالقانی ابعاد مختلفی را داشت، اولاد پیغمبر بود، خدمتگزار بود، متفکر بود، مفسر قرآن بود، انسان متعهد بود، مخالف با رژیم بود، مخالف با چپ و راست بود، کدام یک از این ابعادی که آقای طالقانی داشت اینطور مردم را برانگیخت و اینطور در سوگ نشاند همه طبقات را؟ هر یک از این اوصاف به تنهایی در خیلی هست و همچو مطلبی رخ نمی دهد.

آنچه که ما از حال ملت و فریاد ملت می توانیم بفهمیم دو - سه مطلب مهم است که آن مطالب، موجب این انفجار ملت ما و این تأثیرات فوق العاده ملت ما شد؛ یکی این روح مقاومت و مخالفت با دستگاه ظلم، از اول جوانی تا وقتی که به دار بقا به اجداد طاهربنش ملحق شد، انگیزه او مخالفت با جباران و ستمکاران و چپاولگران بود، هیچ وقت از پای نشست و دنبال همین معنا، جسبههای متعدد؛ هر گاهی از جسب به جسب دیگر منتقل می شد. ملتی که با یک رژیم مخالف است، ملتی که از دست رژیم طاغوتی رنج کشیده است، ملتی که همه بدبختیهای خودش را از این رژیم طاغوتی و از اربابهای او می داند اگر ببیند یک کسی با این رژیم با تمام قوایی که دارد، چه در حال جوانی و قوه جوانی و چه در حال پیری و ضعف پیری، مقاومت کرده، مخالفت کرده است، رنج برده است در این مخالفت و مقاومت، جسب رفته است، تبعید رفته است، اهانت شده است، شاید شکنجه شده است، یک ملتی که ببیند یک کسی با دشمن او، با کسی که

پوستی که با او جلد «کلام الله» را درست کرده اند می بوسید و به چشم می گذارید؛ خوب پوست است، چرا؟ برای اینکه در جوف این کلام خداست. همه چیز برای خداست. ما احترام هم به هر کس بگذاریم برای خدا باید باشد. ملت ما این بیل و کلنگی را که چند روز پیش از این می بوسیدند به انگیزه این بود که طالقانی؛ نایب پیغمبر ماست. خودشان هم فریاد می زدند که «ای نایب پیغمبر ما جای تو خالی».

چرا می شکنید این قدرت را؟

چرا این قدرت را می خواهید از دست بدهید؟ چرا اینقدر، کم سابقه و بدسلیقه هستید؟! چرا این جوانهایی که می خواهند یک خدمت به مملکتشان و خودشان بکنند از یک همچو قدرتی استفاده نمی کنند؟ نمی بینند این قدرت را! نمی بینند که یک پیرمرد هفتاد و چند ساله ای که هیچ قدرت بر اینکه یک فعالیت سیاسی داشته باشد به آن معنا ندارد، ضعف پیری او را گرفته است، تقاهت دارد، وقتی از دست مردم می رود، یک همچو انقلابی در ایران و در سایر کشورها و مورد تحیر غرب و شرق می شود؟ این قدرت را چرا می خواهید از دست بدهید؟ چرا می شکنید این قدرت را؟ چرا هر چیزی که می شود از دوش اسلام برمی دارید، می خواهید رویش یک عنوان غری بگذارید؟

نایب پیغمبر بودن و روشنفکر

ای ملت، ای روشنفکران، ای متفکران! از این قدرت استفاده کنید. این قدرت بود که طاغوت را تا جهنم راند؛ شماها که نمی توانستید. چرا هر روز این مظاهر الوهیت و قدرت خدایی را می بینید و بیدار نمی شوید؟ این مرض چه مرضی است که بعضی از این روشنفکران ما دارند؟! همه آنها را نمی گویم؛ بعضی شان. بعضی شان این چه مرضی است که اینها دارند که وقتی یک ملت در سرتاسر ایران به سر و سینه اش می کوبد و به عنوان «نایب پیغمبر» یک کسی را یاد می کند، وقتی می خواهند بنویسند می گویند که آقای طالقانی یک مرد روشنفکری بود از این جهت مردم...! تو هم روشنفکر هستی، چطور مردم برایت فاتحه نمی خوانند! این قدرت را از دست ندهید آقا! کسانی که علاقه به کشورشان دارند، علاقه به ملتشان دارند، می خواهند مقابله کنند با دشمنهای خودشان، می خواهند نگذارند باز یک رژیم چپاولگر بیاید، اگر عقل دارند از این قدرت استفاده کنند، بیایند متصل شوند به این دریای موج؛ من نصیحتشان می کنم. فردا دانشگاه ما باز می شود و باز یک دسته ای که خودشان را روشنفکر می دانند و خودشان را برای اسلام، برای ملت چه می دانند و خدمتگزار می دانند؛ باز می ریزند و نمی گذارند که انگیزه های ملت به آنطوری که هست شکوفا بشود.

تمام حیثیت ملی و دینی او را از بین برده است، اینطور مخالفت می کند، این ملت از او قدردانی می کند؛ یعنی این قدردانی از خدمتگزار خودش است. طالقانی خدمتگزار ملت بود و ملت از خدمتگزار خودش قدردانی می کند. لکن این تمام انگیزه نبود. این مقاومت در بعضی از اشخاص دیگر هم بوده و هست لکن برای آنها مردم متأثر و متأسف، اما این انفجار حاصل نشد.

مقاومت و مخالفت با دستگاه جبار را ضم به این بکنید که این روحانی است و این کار را می کند. یک روحانی، یک شخصی که به واسطه روحانیتش در بین مردم محبوبیت دارد؛ وقتی خدمتگزاری او را هم که مشاهده کنند این انفجار حاصل می شود. شما آن وقت که ایشان را دفن می کردند، در تلویزیون دیدید، شعارهای مردم را شنیدید؛ شعار چه بود؟ انگیزه مردم از شعارشان پیدا می شود. توی اتاقهای درسته نوسنده ها نشینند برای خودشان وجه درست کنند، انگیزه درست کنند! انگیزه های علمی و توهمی، غیر از انگیزه های واقعی محسوس است. چه می گفتند مردم؟ چه شعار می دادند؟ «ای نایب پیغمبر ما جای تو خالی». این نفس مردم بود، به عنوان نایب پیغمبر این را می شناختند، لکن نایب پیغمبر هم در جهات معنوی و هم در مقاومت، در مخالفت با دستگاه ظلم. نیابت هم در مقابله با ظلم، مخالفت با جباران، مقاومت در مقابل ستمکاران و هم در روحیات، معنویات، اما انگیزه «ای نایب پیغمبر ما» بود.

بیل و کلنگی که مردم بوسیدند

شما دیدید که آن بیل و کلنگی که قبر ایشان را کنده بودند و با او خاک را بیرون آورده بودند و مردم با آن بیل و کلنگ چه می کردند، عشق بازی می کردند، می بوسیدند، حمله می کردند، بعضی به بعضی و این بیل و کلنگ را می بوسیدند؛ چرا می بوسیدند؟ بیل و کلنگ که بوسیدنی نیست؛ برای اینکه آقای طالقانی یک مرد دمکراتی بود بیل و کلنگش را می بوسیدند؟! به همان انگیزه های که ضریح ائمه اطهار و بزرگان ما را می بوسند، همان انگیزه مردم را وادار کرد که بیل و کلنگش را بیوسند، برای روشنفکری اش نبود؛ برای این بود که این را نایب پیغمبر خودشان می دانستند. این حضرت معصومه را دختر امام خودشان می دانند که آستانش را می بوسند. آستانه هم یک خرده طلاست؛ یک خرده آهن است، این آهن و طلا را چرا می بوسند؟ خیلی آهن و طلا توی دنیا هست. خوب لیره هم دستشان می آید، هیچ وقت می بوسند؟! این انگیزه علاقه مردم به مبادی است. چرا «حجر الاسود» را می بوسید و لمس می کنید و به او تبرک می جوید؟ چرا دور یک خانه سنگی و گلی، میلیونها مردم هر سال می روند و طواف می کنند؟! چون انگیزه، انگیزه الهی است. هر چه مربوط به دستگاه خدا باشد احترام دارد. شما این



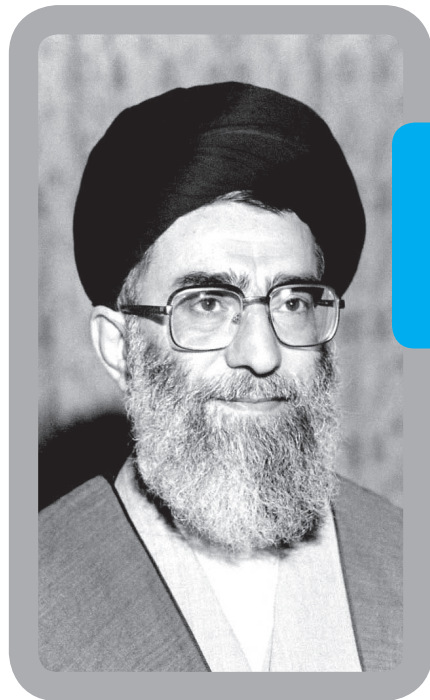
بخشی از بیانات مقام معظم رهبری  
در دیدار اعضای ستاد نکوداشت آیت‌الله طالقانی  
۱۳۸۹/۱۲/۰۹

## تبعات مبارزه را قبول کرده بود

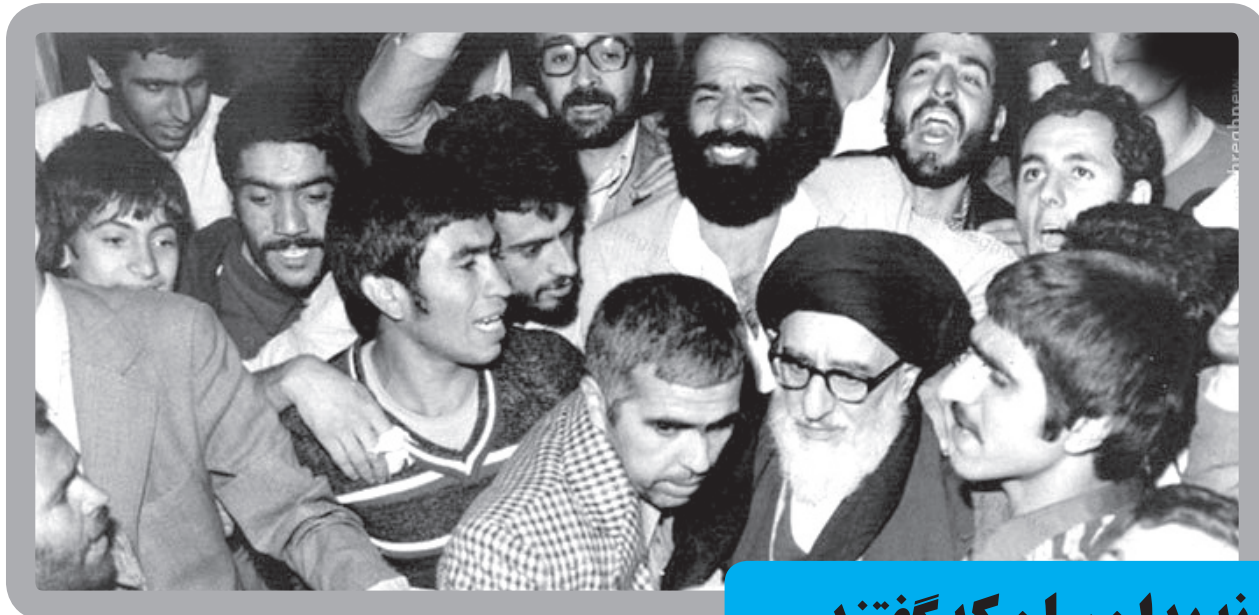
اصلاً روحیه‌بخش بود؛ خود منش ایشان. ایشان توی آن داد گاه نشسته بود، یک عصا هم دستش گرفته بود، بای اعتنائی تمام؛ رئیس داد گاه اسم متهمین را می آورد که بلند شوند خودشان را معرفی کنند؛ ایشان نه بلند شد، نه خودش را معرفی کرد؛ همان طور نشسته بود! آن رئیس داد گاه هم یک سرلشکری بود، هی دوبار سه بار تکرار کرد؛ ایشان هم بی اعتنا نشسته بود و به نظرم شاید این را هم گفت: خب من را که می شناسید، من محمود طالقانی ام! یک آدم اینجوری ای بود، یعنی آدم مبارز، متکی به نفس، دارای اعتماد به نفس، متکی به خدا. این یکی از ابعاد آقای طالقانی... این آدم، آدم صافی بود، روراست بود، بی شائبه و بی شلیله پیل بود. نتیجه‌ی این بی شلیله پیل بودن [هم] صراحتش بود، صراحت در بیان. همان خطبه‌ای که شما اشاره کردید، این خطبه را نمی شود عادی به حساب آورد؛ اینها دائماً می گفتند «پدر طالقانی»، اصلاً خودشان را فرزندان او معرفی می کردند، به عنوان «پدر» او را اسم می پرند. کیست که توی این رودریاستی گیر نکند؟ آن آدمی که توی اینجور رودریاستی ها گیر نکند و برود آنجور قرص و محکم توی خطبه و موضع به آن صراحت و به آن

آقای طالقانی اهل فکر نور محور دین و با تمرکز بیشتر بر روی قرآن و نهج البلاغه [بود]؛ یعنی ایشان اصلاً اینجوری بود. لکن همه‌ی ابعاد شخصیت آقای طالقانی بعد روشنفکری دینی نیست. یک بعد مهم بعد مبارزه است. خیلی ها روشنفکر بودند اهل مبارزه نبودند؛ روشنفکر دینی هم بودند اهل مبارزه نبودند؛ همان خصلت عمومی تقریباً [همه‌ی] روشنفکران دیروز و شاید بعضاً امروز ما در آنها هم بود که من یک وقت از یک نمایشنامه‌ی نقل کردم آقای روی ایوان [را] که پائین نمی آید توی مردم نمی آید با متن قضیه کار ندارد با میدان کار ندارد، بالای ایوان می نشیند تماشا می کند حرف می زند! خب خیلی از روشنفکرهای دینی اینجوری بودند [اما] آقای طالقانی نه، اهل عمل بود؛ یعنی توی میدان بود، احساس درد می کرد حقیقتاً؛ این را ما که با ایشان معاشر بودیم - رفت و آمد می کردیم - می دیدیم، محسوس بود در ایشان، واضح بود که آدمی اهل درد بود و می خواست مبارزه کند؛ لذا تبعات مبارزه را هم قبول کرد [و به] زندان افتاد؛ هیچ اظهاری از آقای طالقانی بالواسطه [یا] بی واسطه نقل نشد؛ البته [من هیچ وقت با ایشان هم‌زندان نبودم، اما هم‌زندانه‌ی ایشان هم نقل می کنند؛ خود ما هم دیدن ایشان می رفتیم - گاهی از مشهد که من می آمدم، روزهای ملاقات می رفتم زندان قصر - از پشت میله‌ی صحبت می کردند؛ دائم روحیه می دادند.

من داد گاه تجدید نظر ایشان، توی داد گاه بودم، یک صورت ظاهری درست کرده بودند که هر کس می خواهد بیاید. یک سالن کوچکی گذاشته بودند آقای طالقانی و دیگران نشسته بودند، ما هم آمدیم به عنوان تماشاچی آنجا نشستیم. در وقت نفس، من اول بار آنجا آقای طالقانی را از نزدیک دیدم. از دور ایشان را می شناختم و اسمش را شنیده بودیم اما از نزدیک، من اول بار آنجا ایشان را دیدم. منش آقای طالقانی توی این داد گاه



شدت بگیرد، کیست؟ اینجور آدمی را آدم واقعا بگرد پیدا کند! مرحوم طالقانی اینجوری بود. من بعد از همین خطبه‌ی ایشان تلفن کردم؛ گفتم آقا من خواستم از شما تشکر کنم به خاطر این خطبه، گفت بله، خیلی ها هم تلفن می کنند فحش می دهند به خاطر همین خطبه! اینجوری بود دیگر، تحمل می کرد، یعنی آدمی بود [با] یک روحیه‌ی اینجوری.



## پدر نه بدان سان که گفتند...

آیت‌الله سید محمود طالقانی برای آنان که در کشور، سنی بالاتر از ۵۰ دارند نامی محبوب است و برای کسانی که خردترند نامی آشنا. او برای نسل انقلاب نه تنها تبیین گر، بلکه تجسم و جامع بسیاری از بایدها و نبایدها بود. بسیاری از مردمان این دیار خواسته و ناخواسته خود را در فکر و عمل او به نظاره می نشستند. در یک کلام، او برای بسیاری از جریانات به ظاهر نامتجانس، محمل و لنگر گاه تمرین وحدت بود. وحدتی که او بدان فرامی خوانده، ساخته و پرداخته یک ذهن بی مینا یا ضمیر صالح کل نبود که در اندیشه و عمل بس اصولگر می نمود، اما

به خویش، هم در حق او جفا کردند و هم عده‌ای را در صف اهل حق فریفتند... او پس از مرگ خود نیز ایوب‌روار به سربرد. امروز، اما بار دیگر دیده حق طلبان بسوی او معطوف گشته و مدعیان او که در سالیان نخست انقلاب، نامش را وجه المصالحه‌ی اهداف خویش ساخته بودند، ره به پستوی نابودی و خموشی برده‌اند، اما او هست و محبوبیتی که در طول سالیان و بدون هیچ تبلیغات، همچنان در میان دل سه نسل از مردمان این دیار باقی مانده است.

\*بخشی از سرمقاله دکتر موسی حقانی در ویژه‌نامه «یاد آور»

این صف عظیم توحید است، صف عبادت است، صف نماز است، صف جهاد است، دشمن ها دسیسه کننده، اگر چند روزی هم تعطیل کنند، همان طوری که چهارده قرن است تعطیل نشده، نخواهد تعطیل شد. همین دسیسه های احمقانه در اطراف کشور ما چه می کنند، چه می خواهند، چرا برادر کشی راه می اندازند؟ برای این که این صف را متلاشی کنند، برای این که این وحدت را از میان بردارند، وحدتی که از درون دل ها و وجدان ها سرچشمه گرفته، وحدتی که با رهبری های قاطع اسلامی به حرکت درآمده دنیا را نگران کرده. آمریکا، امپریالیسم اروپا، صهیونیسم همه به وحشت افتادند با کارهای احمقانه ای که در سرحدات ما به راه می اندازند، گمان می کنند این صف را متلاشی می کنند، جز رسوایی برای خود نمی گذارند. جنگ ایجاد می کنند، ما مگر کم سپاه داریم، سپاه ما مخصوص به برادران ارثی ما نیست، زن و مرد ما، کوچک و بزرگ ما سپاه اسلامند و پاسدار اسلامند. استعمار بیاید جلو، قشونش را بیاورد جلو، حالا که از پشت پرده می آید، آشکار بیاید، یا همه ی ما باید بمیریم یا استعمار را در تمام دنیا دفن خواهیم کرد. این ما هستیم. اگر به جای خود ننشینند من پیر مرد، من ضعیف، من مریض، مسلسل به دست می گیرم پشت تانک می نشینم، امام خمینی هم خواهد کرد این کار را، او هم پشت تانک می نشیند، بچه های کوچک ما، زن های ما، خواهران ما. با کی می خواهند بچنگند؟ چرا اخلال می کنند؟

## یا همه ما باید بمیریم یا استعمار را در تمام دنیا دفن خواهیم کرد

مسلمان ها! شما قوی ترین امت دنیا هستید. چون متکی به حق و یک صف. کدام کشور، کدام بلوک کدام مکتب دارای چنین صفی است؟ از طرف شرق بروید: پاکستان، افغانستان، اندونزی، هندوستان، این صف متصل است. دو چشم به هم بگذارید و چشم دیده ی باطن خودتان را باز کنید، ببینید چه صف قوی ای ما داریم، چنین صفی را با پول، بارشوه، با فریب نمی توان فراهم کرد، جز حق، جز ایمان خالص، جز فرمان الهی. همین است که دشمن های ما را مرعوب می کند، همین صف. همین صف است که دشمن های زخم خورده ی ما را برای این که این صف را قطع کنند و متلاشی کنند و مسلمان هایی که در بهترین سرزمین ها و بالای منابع عظیم ثروت های مادی و معنوی، عرفانی، هشیاری، عالی ترین فلسفه ی انسانی و حیاتی را در بردارند، آن ها از همین نگرانند، عوامل آن ها هم که هر روز بهانه جویی می کنند، از همین نگرانند. اگر این صف محکم شد، گسترده تر شده پیوسته تر شد دیگر جایی برای نفوذ استعمار شرق و غرب و مکتب های دیگری نمی گذارد.



فرازی از خطبه های اولین نماز جمعه آیت... طالقانی



فرازی از خطبه های آخرین نماز جمعه آیت... طالقانی

## این انقلاب را مفت بدست نیاوردیم که باز یچه مستی باز یگر بین المللی باشیم

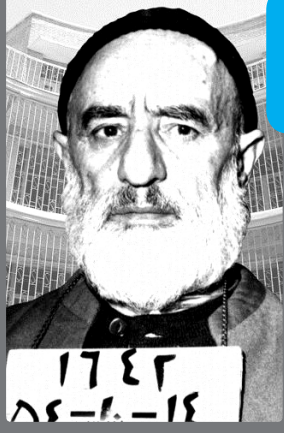
نمی تواند؟ همه ملت. ما هم راه می افتیم، امام خمینی هم راه می افتد. ما این انقلاب را مفت بدست نیاوردیم که باز یچه يك مشت باز یگر بین المللی باشیم. ۶۰ هزار از بهترین جوانهای ما کشته شدند...

این ملت تحمل نمی کند. قرآن هم تحمل نمی کند. قرآن می گوید: «قاتلوهم حتی لا تكون فتنه» هر جا فتنه شد با بد بچنگید. فتنه را قرآن و دین ما تحمل نمی کند.

می کنند برای مردم ولی وابسته و مرتبط به جاهای دیگر هستند. چهره، چهره ایرانی، ولی روح و درون و نفسش، نفس و اندیشه و فکر عرف امپریالیسم، صهیونیسم و دیگر قدرت ها. یعنی کوییدن مسلمانها در چهره اسلام و ایرانی و اختلاف در صفوف. ۳۰ میلیون جمعیت ایران و مسلمانها، تسلیم یک مشت خودخواه و وابسته به دیگران نخواهند شد. خودشان باید در ابتدا حساب اینها را برسند، نمی رسند؟ ارتش دخالت نمی کند؟

هر چه ما مسلمان ها از اول اسلام ضربه خوردیم به دست منافقین بوده است نه بدست کفار. کفار چهره شناخته شده ای دارند. صفشان جداس است. ولی منافق یعنی انسان چند چهره. و آن کسی که با چهره دین نفوذ می کند در صف مسلمانها. امروز برادرها، خواهرها، فرزندان عزیز اسلام، مادچار چنین منافقان شرور و حیله گر و فریبکاری هستیم که گاه به چهره اسلام در می آیند و به چهره ایرانی. بسیار هم اظهار دلسوزی

## ساواک می خواهد من را در برابر رهبری امام علم کند



با مردم، گروهها و سیاستمداران، عدهای از دوستان به مسئول دفتر ایشان، پیشنهاد می کند، حال که مبارزه به اینجا رسیده، در این موقعیت بهتر است محل باستانی برای ارتباط مردم با ایشان تشکیل شود و در پی موافقت ایشان، مناسب ترین محل را برای چنین امری منزل خود ایشان تشخیص می دهد. یکی از معروف ترین مفسرین رسانه های امریکادر تفسیری کوتاه آیت الله طالقانی را «قوه محرکه انقلاب اسلامی» می نامد، و در تحلیل دیگری چنین آمده: «این سعه صدر و ایمان انقلابی آیت الله طالقانی بود که با تکیه و تاکید رهبری واحد، انقلاب را تسریع و توان بخشید».

مرحوم آیت... طالقانی پس از آزاد شدن از آخرین زندان، تصمیم داشت به علت کهولت سن و ضعف قوای جسمی و روحی مدتی به استراحت بپردازد؛ اما با دریافت پیام امیدبخش امام خمینی از پاریس و توصیه امام (س) مبنی بر حمایت و هدایت انقلابیون، و نیز انتظارات عامه مردم، به ویژه روحانیون، روشنفکران، دانشجویان و سازمان ها و گروه های مبارز سرّی، که عموماً او را می شناختند و به انتظارش بودند، این تصمیم خود را تغییر داد و برای اینکه رژیم در حال زوال، این غیبت ایشان را در صحنه انقلاب دستاویزی قرار ندهد با همان حال به جمع مردم انقلابی پیوست و گفت: «هن فکر کردم که چرا رژیم ما را آزاد کرد و حال آنکه آزادی ما مبارزه را تشدید خواهد کرد و با بررسی اوضاع و احوال انقلاب، به این نتیجه رسیدم که عوامل دربار و ساواک می خواهند من را در برابر رهبری امام علم نموده و به قطبی در برابر ایشان تبدیل کنند».

بعد از سپری شدن روزهای اول آزادی و دیدارهای روزانه طالقانی